

تحلیل جامعه شناختی اخلاق کار براساس دستگاه نظری پیر بوردیو

محمد مظلوم خراسانی^۱، محسن نوغانی^۲، زهرا خضری^۳

^۱استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

^۳دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

g_khezri@yahoo.com

چکیده

امروزه اخلاق کاری، به عنوان یکی از مفاهیم مهم به ویژه در حوزه مسائل جامعه‌شناسی سازمانی و صنعتی، توجه صاحب‌نظران زیادی را به خود جلب کرده است. پژوهش حاضر نیز با استفاده از تئوری تلفیقی بوردیو، پدیده اخلاق کار را با روشی رابطه گرایانه و دیالکتیکی مورد کنکاش و تحلیل نظری قرار داده است. تکوین اخلاق کار در یک رابطه دیالکتیک و تاثیر میدان‌ها در شکل‌گیری و جهت‌دهی به آن، دغدغه اساسی و بنیادین پژوهش حاضر است؛ این که از یک طرف، میدان‌های اقتصادی و قدرت مستتر در آن‌ها چگونه بر اخلاق کار (عادت‌واره) تاثیر می‌گذارند و از طرف دیگر، اخلاق کار چگونه و طی چه فرایندی به کنش‌هایی منجر می‌شود که به بازتولید همان میدان‌های تاثیرگذار می‌انجامد. نهایتاً بر اساس دیدگاه نظری بوردیو می‌توان نتیجه گرفت که کنشگران در داخل میدان‌ها ضمن آن که برای دسترسی به سرمایه‌های چندگانه رقابت می‌کنند فضای میدان و مکانیسم‌های آن و همچنین روابط سلسله‌مراتبی بر ماهیت اخلاق کاری آنان اثر می‌گذارد؛ در این میان بسته به نوع تاثیر، اخلاق کاری می‌تواند به کارایی یا عدم کارایی سازمان منجر شود.

واژه‌های کلیدی: اخلاق کار، میدان، عادت‌واره، قدرت، بازتولید، عوامل سرمایه‌ای، دیالکتیک ساختاری

مقدمه

یکی از مهمترین عواملی که باعث تسریع در رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد، بهره‌وری نیروی انسانی^۱ و افزایش پتانسیل‌های آن است. آگاهی از میزان بهره‌وری کارکنان از یک سو باعث بهبود وضعیت آنها شده و از سوی دیگر با افزایش حجم تولیدات و خدمات سازمان‌ها، تحولات بزرگی در روند حرکت آنها به وجود خواهد آورد و این جریان در نهایت در روند تحقق اهداف کلان سازمانی کمک شایانی خواهد کرد (صالحی صدقیانی، ۱۳۸۸: ۹۲). بنابراین اتخاذ نگاه کل نگرانه و همه جانبه به سازمان و عناصر سازمانی، سازمان را در مسیر رسیدن به اهداف خویش، بیشتر کمک خواهد کرد. اخلاق کار یک هنجار فرهنگی است که به انجام کار به نحو احسن و مناسب در جامعه، ارزش معنوی خوب و مثبتی می‌دهد و نشان از این دارد که کار دارای ارزش ذاتی است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۹). مسلم است که اثر بخشی و کارآیی سازمان‌ها در گرو عملکرد و اخلاق کاری مناسب کارکنان بوده و این مهم، یکی از اساسی‌ترین اهدافی است که سازمان‌ها در راس برنامه‌های خود دارند.

بحث اخلاق کار برای اولین بار در اوایل قرن بیستم توسط ماکس وبر^۲ (۱۹۰۵-۱۹۰۴) با عنوان اخلاق کار پروتستانی در جامعه غرب مطرح شده است. از دید نظر وبر، پروتستانتیزم نظامی از ارزش‌های جدید پی افکند و گونه‌ای از شخصیت‌ها را پرورش داد که با متعالی شمردن ارزش کار و عبادت دانستن آن در برابر خدا و توجه به عقلانیت در امور اقتصادی موجب ایجاد دگرگونی‌های فنی و توسعه در غرب گردیده است (فریار، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۳). به زعم آل بورف^۳ توجه به رفتارهای اخلاقی تاثیر چشم‌گیری بر روی فعالیت‌ها و نتایج سازمان دارد، چرا که بهره‌وری را افزایش می‌دهد، ارتباطات را بهبود می‌بخشد و درجه خطر پذیری را کاهش می‌دهد (قراملکی، ۱۳۸۳: ۶۷).

در این میان، ضعف اخلاق کاری در جامعه ما به عنوان یک معضل اقتصادی و اجتماعی تلقی شده و عملکرد افراد را در محیط‌های کاری تحت تاثیر قرار می‌دهد و موجب ضعف عملکرد نیروی انسانی در بخش‌های مختلف اعم از تولیدی و یا سایر سازمان‌های دولتی و غیردولتی گردیده است. به طوری که این مسئله تبدیل به یکی از تنگناهای دست‌یابی به توسعه همه-جانبه در کشور شده است و در شرایط فعلی، پاسخ راهبردی، کاربردی و هدف‌دار به این معضل، بخشی از تعهدات و وظایف محققان، برنامه‌ریزان و دانشگاهیان کشور می‌باشد. لذا توجه به عوامل اثرگذار بر ارتقای اخلاق کار در محیط‌های کاری می‌تواند در فرآیند توسعه گامی موثر تلقی گردد. در این راستا، پژوهش حاضر نیز براساس دیدگاه نظری پیر بوردیو^۴ سعی در کنکاش و تحلیل جامعه‌شناختی پدیده اخلاق کاری می‌باشد.

مباحث نظری

در این بخش ابتدا برخی از مفاهیم اساسی دستگاه نظری بوردیو جهت تحلیل بهتر موضوع اخلاق کار معرفی می‌شود:

۱. Labor Productivity

۲. Max Weber

۳. All Borf

۴. Pierre Bourdieu

میدان^۵: منظور بورديو از میدان، حوزه تعامل دارای ساختار سلسله مراتبی است که در آن کنشگران به عمل می پردازند. به عبارتی، میدان شرایطی است که کنش در چارچوب آن صورت می گیرد (شارع پور، ۱۳۸۹: ۹۱). میدان اجتماعی از جایگاه های تشکیل شده که کنشگران اجتماعی آنها را تصرف می کنند. کنشگران که جایگاه های خاص را تصرف می کنند، می فهمند که چگونه باید در میدان رفتار نمود و این درک طبیعی به نظر می رسد (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۲۸). میدان یک عرصه اجتماعی است که کنشگران در آن بر سر منافع مطلوب کشمکش دارند (توحید فام و حسینیان امیری، ۱۳۸۸: ۱۵۹). به نظر بورديو، میدان، پهنه زندگی اجتماعی مانند هنرها، صنعت، قوانین، پزشکی، سیاست و نظایر آن است، کنشگران در داخل هر یک از این میدان ها برای کسب قدرت و منزلت تلاش می کنند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۲۵۱). بورديو، میدان ها را مجموعه های تاریخی ای بر می شمارد که طی زمان به وجود آمده اند، رشد کرده اند و تغییر شکل داده اند و یا تضعیف شده و از بین رفته اند (استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۶). وی میدان را جهان خرد بسته ای در درون جهان کلان و باز اجتماعی می داند که به طور مستقل عمل می کند و قوانین خود را دارد و کسی که به این محیط وارد می شود بایستی بر نشانه ها و قواعد داخلی آن تسلط داشته باشد در غیر این صورت به سرعت از بازی خارج می شود (توحید فام و حسینیان امیری، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

کردارها در قلمروهای ساخت یافته ای که میدان نامیده می شوند اتفاق می افتند. این مفهوم مرکزی جامعه شناسی بورديو، تاثیر عادت واره را به ساختارهای لایه بندی شده قدرت در جامعه مدرن پیوند می دهد. بورديو اگرچه جامعه مدرن را نسبتا مستقل فرض می کند اما معتقد است که میدان های تولید، توزیع و مصرف در جامعه مدرن از نظر ساختاری، همولوژیک و متجانس هستند. میدان ها بین ساختارهای اجتماعی و کردارهای فرهنگی میانجیگری می کنند. مفهوم میدان در اندیشه بورديو نسبت به مفاهیم عادت واره و سرمایه فرهنگی کمتر شناخته شده است. اما میدان، ستون مرکزی عمارت نظری بورديو محسوب می شود (سوارتز، ۱۹۹۷: ۹).

عادت واره^۶: عادت واره نیز، به مجموعه ای نسبتا ثابت از خلق و خواها گفته می شود که محصول تجربه های کنشگران در موقعیت های خاصی در ساختار اجتماعی است، ساختاری که کنش ها و بازنمودها را تولید می کند و به آن ها نظم می بخشد، در واقع، عادت واره همچون رهنمون های انعطاف پذیری عمل می کند که کنشگران از آن آگاه نیستند و به آسانی با فضای جدید انطباق می یابند (جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۹). عادت واره مکانیسمی مولد است که به واسطه ای آن ذائقه ها، برداشت ها و رویه های روزمره ایجاد و اعمال می شوند. عادت واره ابزاری است که مردم به واسطه ای آن نظام های دوست داشتنی ها و دوست نداشتنی ها را توسعه می دهند، شیوه ای است که رویه های اجتماعی را شکل داده و تکرار می کنند و همچنین مجموعه ای از اصول و رویه های راهنماست که آنها در روابط خود با دیگران و اشیاء مورد استفاده قرار می دهند. آن مجموعه ای از گرایش های مورد استفاده در عمل است که به افراد در روابطشان با مردم و اشیاء در جهان اجتماعی جهت می دهد. عادت واره در افراد به واسطه ای شرایطی که به شکل تاریخی و اجتماعی در تولیدش محقق می شوند شکل می گیرد و می تواند به عنوان درونی شده طبقه^۸ تصور شود (بک و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۷). به هر حال بورديو با طرح مفهوم منش و عادت

۵. Field

۶. Smith & Riley

۷. Habitus

۸. Class Internalized

واره و پیوند آن با میدان ها و ساختارهای اجتماعی تیپ خاصی از ساختارگرایی را مطرح می کند که به ساختارگرایی ژنتیکی معروف است (سوارتز، ۱۹۹۷: ۱۰۲).

بورديو در تحليل عادت واره، معتقد است بايد به اصل ريختار^۹ طبقاتي - شكل دروني شده وضعيت طبقاتي و شرطي شدن هاي ملازم با آن - بازگرديم كه موجب وحدت اعمال و تكوين اعمال مي شود. بنا بر اين بايد طبقه عيني^{۱۰} را برسانيم كه مجموعه عاملاني است كه در شرايط وجودي همگون و مشابهي جاي دارند كه شرطي شدن هاي مشابهي را به آنها تحميل مي كند و نظام هاي طبع و قريحه مشابهي به بار مي آورد كه مي توانند عمل يا كردوكردار مشابهي انجام دهند و همچنين عاملاني كه صاحب مجموعه اي از ويژگي هاي مشترك يا ويژگي هايي كه به صورت ريختار طبقاتي جسميت مي يابند (بورديو، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

مساله ساختار و عامليت^{۱۱}: حوزه تحليلي ديگر بورديو، رابطه بين كنش فردي و ساختار اجتماعي است. چه چيزي كنش انساني را برمي انگيزد؟ آيا آن طوري كه جامعه شناسي آكادميك فرض مي كند كنش فردي در پاسخ به عوامل بيروني است؟ آيا كنش فردي تحت تاثير فرهنگ، ساختار اجتماعي و اشكال توليد، تعين مي يابد؟ و آيا كنشگران آنطوري كه پديدارشناسان، تفسيرگرايان و عقل گرايان اعا دارند بنا به دلايل شخصي دست به عمل ميزنند؟ در همين رابطه، رفتار كنشگران تحت تاثير چه عوامل سامان مي يابد؟ آيا كنشگران بر اساس سنت دوركيمي از نظر معرفت شناختي خلع سلاح مي شوند و قابل اعتماد نيستند؟ و يا آيا كنشگران، عنصر مركزي استدلالات علمي اند همانطور كه هرمنوتيسين ها به آن اعتقاد دارند؟ چنين مسائلي را گيدنز، مسائل محوري نظريه اجتماعي مي داند يعني رابطه ساختار و عامليت.

بورديو از نخستين جامعه شناسان پس از جنگ جهاني دوم است كه رابطه عامليت و ساختار در جامعه شناسي وي مركزيت دارد. او عامليت و ساختار را در يك رابطه ديالكتيكي به هم پيوند مي دهد. وي در برابر مفهوم پردازي هايي كه كنش انساني را محصول مستقيم عوامل بيروني قلمداد مي كنند واكنش نشان مي دهد؛ خواه به صورت ساختارهاي خرد تعامل و يا ساختارهاي كلان اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي مورد توجه واقع شوند. همچنين بورديو آن طوري كه در مدل هاي عقلاني كنش انساني وانمود مي شود، كنش را محصول عوامل دروني قلمداد نمي كند؛ از ديدگاه بورديو تبیین های جامعه شناختی باید ابعاد خرد و كلان را مورد توجه قرار دهند. بورديو با مفهوم پردازي نظريه كنش در صدد فرارفتن از دوگانه انگاري هايي است تا اين كه ابعاد خرد و كلان؛ جبرگرايانه و آزاديخواهانه فعاليت انساني به جاي تبیین های تقلیل گرایانه در یک چرخش مفهومی با همدیگر تلفیق شوند. بنا بر این نظریه ساختاری كنش را ارائه مي كند تا كنش را به فرهنگ و ساختار پيوند دهد (سوارتز، ۱۹۹۷: ۸).

قدرت و بازتوليد^{۱۲}: بورديو، براي تبیین روابط بين فرهنگ، ساختار اجتماعي و كنش، جامعه شناسي قدرت نمادين را پيشنهاده مي كند. در مطالعه دهقانان الجزايري، اساتيد دانشگاهي، دانشجويان، هنرمندان و نويسندگان يك پرسش بنيادين شكل مي گيرد: اين كه چگونه سيستم هاي اجتماعي سلسله مراتبي و آغشته به سلطه، ماندگار مي مانند و بدون مقاومت و آگاهي اعضا

۹. Habitus

۱۰. Objective class

۱۱. The Agency/Structure Problem

۱۲. Power and Reproduction

در بین نسل های متمدنی، بازتولید می شوند و استمرار می یابند. بورديو خاطرنشان می کند که پاسخ به این پرسش در نحوه استقرار افراد و گروه ها در روابط سلسله مراتبی سلطه از طریق منابع فرهنگی، دارایی ها و نهادهای اجتماع، مستتر است. او ادعای متهورانه ای را مطرح می کند که تمامی نمادها و کردارهای فرهنگی از ذائقه های هنری، سبک های پوشش و عادات تغذیه گرفته تا مذهب، علم و فلسفه و حتی زبان دربرگیرنده منافع اند و کارکردشان افزایش تمایز اجتماعی است. از دیدگاه بورديو، منازعه برای تمایز اجتماعی حتی در شکل نمادین آن، خصیصه بارز و اساسی تمام حیات اجتماعی است. قضیه مهم تر، حضور روابط قدرت در بین افراد، گروه ها و نهادهای اجتماعی است. در حقیقت از نظر بورديو، قدرت حوزه مستقلى برای مطالعه نیست بلکه در بطن تمام امور اجتماعی جریان دارد و اعمال موفقیت آمیز قدرت مستلزم مشروعیت است. بنابراین، نقطه کانونی اندیشه بورديو این است که چگونه جامعه پذیری فرهنگی افراد و گروه ها را در بین جایگاه های سلسله مراتبی قرار می دهد و همچنین چگونه میدان های نسبتا مستقل تعارض، افراد و گروه ها را بر سر مبارزه حول منابع ارزشمند به هم دیگر متصل می کند. و چگونه کنشگران، برای رسیدن به منافع شان در چنین میدان هایی مبارزه و ناآگاهانه به بازتولید نظم سلسله مراتبی کمک می کنند. بنابراین، فرهنگ از دیدگاه بورديو، نه تنها از محتوای سیاسی تهی نیست بلکه تجلی سیاست است.

استعمال و بازتولید قدرت و مزایای طبقاتی، حلقه اصلی و وحدت بخش آثار بورديو محسوب می شود. بلندپروازی بورديو، تکوین علمی است که برای تمامی جوامع قابل استعمال باشد؛ امری که به بازتولید فرهنگی و اجتماعی روابط قدرت در بین افراد و گروه ها بپردازد. بورديو در اظهار نظرهای اولیه (بورديو، ۱۹۷۳) در جستجوی علمی است که به بازتولید ساختارها می پردازد:

«مطالعه قوانینی که به وسیله آن ها، عاملانی خلق شوند تا از طریق سازگاری با ساختارها، ساختارها به بازتولید خویش سرگرم شوند».

بورديو در جدیدترین اظهارات خویش کارهایش را طوری توصیف می کند که در جستجوی نظریه ژنتیکی گروه های اجتماعی است. چنین نظریه ای توضیح می دهد که چگونه گروه ها، مخصوصا گروه های خانوادگی، وحدت و انسجام را ایجاد و ابقا می کنند تا از طریق آن، موقعیت خویش را در سلسله مراتب اجتماعی، استمرار و یا بهبود ببخشند. بورديو بر نقش فرهنگ در بازتولید اجتماعی تاکید می کند و این که چگونه گروه ها از طریق استراتژی هایی به تولید و بازتولید هستی جمعی خویش همت می گمارند؛ بنابراین، نقش فرهنگ در فرایند بازتولید، مساله اساسی جامعه شناسی و انسان شناسی و هسته اصلی کلیه آثار وی محسوب می شود (بورديو، ۱۹۸۵: ۷۴۱).

سرمایه اجتماعی^{۱۳}: مجموع منابع بالفعل و بالقوه ای که با داشتن شبکه پایدار، مناسبات و روابط کم و بیش نهادی شده حاصل از آشنایی با سایر افراد، پیوند دارند (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۸). سرمایه اجتماعی، محصول تعلقات (اتصالات) اجتماعی است که در شرایط معینی، قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی بوده و ممکن است به شکل مواردی چون؛ عنوان و نجیب زادگی، نهادینه شود (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۳). وی بر آن است، سرمایه اجتماعی اساسا مجموعه ای از روابط اجتماعی است که فرد یا گروهی در اختیار دارد، داشتن این نوع سرمایه به معنای برقراری و حفظ روابط، یا به معنای اجتماعی بودن است، مانند دعوت های متقابل، گذراندن اوقات فراغت با دیگران و... (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۶۸). این نوع سرمایه، در صورت نیاز، حمایت های سودمندی فراهم می

کند و اگر فرد بخواهد در موقعیت های مهم اجتماعی، مراجعین را جذب کند، کاملاً ضروری بوده و ممکن است که به صورت نوعی پول رایج ارائه شود (بوردیو، ۱۹۷۷: ۵۰۳). بوردیو بر این باور است که سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای از تماس‌ها، رابطه‌ها، آشنایی‌ها، دوستی‌ها، دین‌ها (مطالبات یا دیون نمادین) هستند که به کنشگر، وزن اجتماعی کم یا بیش سنگین، قدرت کنشی و واکنشی کم یا بیش زیاد بر حسب کیفیت و کمیت شبکه‌های ارتباطی، پیوندهایی که وی را به افراد دیگر وصل می‌کند می‌بخشد. وضعیت این افراد از نظر سرمایه، به صورت‌های مختلف آن، شباهت کامل یا نزدیک با وضعیت کنشگر دارد (شویره و همکاران^{۱۴}: ۹۸).

سرمایه فرهنگی^{۱۵}: شکلی از مفهوم پردازی قدرت به عنوان سرمایه در جوامع گوناگون که بوردیو با عمومیت دادن منطق تحلیل اقتصادی به کالاها و خدمات غیر اقتصادی ارائه می‌دهد، سرمایه فرهنگی است. مفهوم پردازی بوردیو، منابع وسیعی چون مهارت‌های زبان شناختی، آگاهی فرهنگی، ترجیحات زیباشناختی، اطلاعات در مورد سیستم آموزشی و قوانین آموزشی را پوشش می‌دهد (سوارتز^{۱۶}: ۱۹۹۷: ۷۵). از دیدگاه بوردیو سرمایه فرهنگی تابعی از سرمایه اقتصادی است (بوردیو، ۱۹۸۶: ۲۴۳). در هنگام انتقال بین نسلی، سرمایه فرهنگی نسبت به سرمایه اقتصادی از مخاطرات بیشتری برخوردار است (سوارتز، ۱۹۹۷: ۸۰). بوردیو در نظریه سرمایه فرهنگی خود مدعی است سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه شکل ظاهر شود. تجسم یافته که شامل تمامی اشیاء و کالاهای فرهنگی (میزان آشنایی و فعالیت های هنری مانند موسیقی، خط و نقاشی، ورزش، زبان خارجی و ..)، عینیت یافته که شامل مؤلفه های نرم افزاری (کتاب، تابلوهای نقاشی، عضویت در کتابخانه)، وسایل سخت افزاری (کامپیوتر، اینترنت، ماهواره، دوربین). نهادینه شده که مربوط به انواع مدارک تحصیلی، گواهی نامه‌های معتبر فنی و حرفه ای است (بوردیو، ۱۹۹۷: ۴۲).

سرمایه اقتصادی^{۱۷}: سرمایه اقتصادی مقدار سرمایه مادی مورد نیازی است که از خطرات اقتصادی که یک موسسه را تهدید می‌کند حفاظت می‌نماید (وان لاری و باسنز^{۱۸}: ۲۰۰۹: ۹). به بیانی دیگر، سرمایه اقتصادی مانع از ورشکستگی موسسات اقتصادی می‌شود. از دیدگاه بوردیو این سرمایه، ریشه و مبدا سایر سرمایه‌ها است و در حقیقت سایر اشکال سرمایه، تغییر شکل یافته یا مدل دیگری از سرمایه اقتصادی هستند. سرمایه اقتصادی به علت ماهیت عینی آن نسبت به سایر اشکال سرمایه، ثبات بیشتری دارد و از سیالیت و انعطاف پذیری سایر اشکال سرمایه برخوردار نیست (سوارتز، ۱۹۹۷: ۸۰). این سرمایه از عوامل گوناگون تولید (املاک، کارخانجات، کار) و مجموعه دارایی های اقتصادی (درآمد، میراث، کالاهای مادی)، تشکیل شده است (بون ویتز^{۱۹}: ۱۳۹۱: ۶۷). سرمایه اقتصادی شامل اشکال پول (ثروت) است که افزایش ظرفیت بالقوه و دستیابی به آن وجود دارد. سرمایه اقتصادی اغلب دارای امتیاز است زیرا به سادگی می‌توان آن را اندازه گیری کرد و در این زمینه تمایلی جهت

۱۴. Chauvire & et al

۱۵. Cultural Capital

۳. Swarts

۱۷. Economical Capital

۵. Laere and Baesens

۱۹. Bonnewitz

سرمایه گذاری در انواع سرمایه های دیگر به صورت سرمایه اقتصادی وجود دارد. شاخص های سرمایه اقتصادی عبارت اند از: بدهی (وام)، تساوی سرمایه، مالیات بر درآمد، پس انداز، تخفیف مالیات و امتیازات (فلورا و همکاران ۲۰۰۵: ۲۹۴). بورديو با خلق ابزارهای مفهومی جدید در جامعه شناسی و ترکیب آن ها در صدد تبیین پدیده های اجتماعی است. وی با بسط سرمایه اقتصادی به سایر اشکال سرمایه، تلاش می کند به افشای روابط قدرت درون میدان ها بپردازد. میدان، ستون اصلی نظریه بورديو محسوب می شود و کنشگران درون میدان ها برای کسب اشکال چندگانه سرمایه با هم مبارزه می کنند. میدان ها شبیه میدان های مغناطیسی، خاصیت جاذبه و دافعه دارند. از این رو میدان ها، حامل قدرت اند؛ قدرتی که می تواند به شکل عادت واره (در این جا اخلاق کاری) متبلور شود. البته از دیدگاه بورديو قدرت، فرامیدانی است که در همه جا حضور دارد؛ این دیدگاه بورديو به شدت با لغزندگی قدرت در دیدگاه فوکو همانندی دارد و به آن نزدیک می شود. بورديو با اتخاذ مفهوم دیالکتیک، ساختارها را هم ساخت یافته و هم ساخت دهنده قلمداد می کند و از این لحاظ فهم یک پدیده را بدون در نظر گرفتن جوانب متعدد آن نمی توان فهم و شناسایی کرد. در هم تنیدگی مفهومی بورديو از هر جهت شگفت انگیز است. از این منظر نظری، کنشگران، درون میدان های ساخت یافته بر سر سرمایه مبارزه می کنند و روابط سلسله مراتبی درون میدان ها به ساختمان ذهنی آنان جهت می دهد و یا به معنایی بورديویی ساخت می یابد؛ این ساختار ساخت یافته از طریق مفهوم کنش در یک حرکت ماریپیچی به بازتولید مرزهای میدان منجر می شود. در نهایت می توان گفت بورديو با اتخاذ مفهوم دیالکتیک ساختاری، نظریه پرداز بازتولید اجتماعی است؛ لذا اخلاق کار در این فضای مفهومی و تئوریک، هم ساخت یافته و هم ساخت دهنده است. بورديو این چنین به نظریه پرداز بازتولید اجتماعی بدل می شود.

بحث و نتیجه گیری

عملکردهای مثبت و منفی کارکنان، محصول اخلاقیات یا ساختار عادت واره ای هستند که با ذهنیت آنان عجین شده است و همچون عواملی اثرگذار، فرکانس های مثبت و منفی را صادر می کنند؛ فرکانس هایی که از جنس همان اخلاقیاتی هستند که با ساختمان فکری، روحی و ذهنی کارکنان همطراز است. اخلاقیات نیز محصول تعاملات کارکنان با عوامل ذهنی و عینی ای است که خصیصه بارز هستی شناسی آنان محسوب می شود؛ به عبارتی دیگر، اخلاقیاتی که به عملکردهای شغلی، جهت می دهد و آن ها را ساختمان می کند، خود نیز، تحت تاثیر عواملی دیگر ساخت می یابد. در این میان، حضور کارکنان در میدان اجتماعی و میزان دسترسی آنان به سرمایه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش برجسته ای را در شکل گیری اخلاقیات کارکنان ایفا می کند. کیفیت و کمیت سرمایه ها و میزان دسترسی کارکنان به آن ها، به مثابه قطب نمایی عمل می کند که مسیر سازمان و نهایتا بهره دهی یا عدم بهره دهی آن را تعیین می کند؛ مسیری که می تواند سر از خلاقیت و ابتکار سازمانی درآورد و یا سازمان را با بن بست های ذهنی و عینی عیدیه ای مواجه کند؛ بن بست هایی که هرگز به نفع سازمان و اهداف سازمانی نخواهد بود.

اگر سازمان را به مثابه میدانی فرض کنیم مرزهای سازمان، توسط اخلاقیات سازمانی، ساختار بندی و یا به معنایی دگر سنگر بندی می شود و میزان افزایش کارکنان به سرمایه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به افزایش پتانسیل های انسانی و اخلاقی و همچنین به افزایش بهره وری و کارآیی سازمانی منجر می شود؛ شرایطی که برای هر سازمان مدرن و صنعتی در

جوامع امروز ضرورتی بنیادین دارد. اخلاق کاری، ریختاری فرهنگی است که در یک رابطه دیالکتیکی با میدان اقتصادی و مرزهای آن تکوین می یابد؛ امری که بورديو آن را ساختارگرایی ژنتیکی می نامد. به معنایی دیگر قدرت مستتر درون میدان است که به مثابه یک ساختار، ریختار فرهنگی کارکنان (اخلاق کاری) را شکل می دهد. در این جا، اخلاق کاری به عنوان یک پدیده فرهنگی هم به تعاملات و ارتباطات سازمانی کمک می کند و هم یکی از پیامدهای سلطه نیز هست؛ یعنی روابط نابرابر کنشگران درون میدان ها و میزان و حجم سرمایه های چندگانه کنشگران به عادت واره ای (اخلاق کاری) می انجامد که در مرحله بعد همین عادت واره (ریختار فرهنگی) ساخت یافته به کنش ها و کردارها جهت می دهد؛ کنش ها و کردارهایی که خود نیز به بازتولید میدان های ساخت دهنده نخستین کمک می کنند و به استمرار شرایط موجود می انجامند. بنابراین بر اساس رویکرد بورديویی، اخلاق کاری، ساختاری ساخت یافته و ساخت دهنده است؛ کردارها نیز چنین موقعیتی دارند، هم توسط عادت واره، ساخت می یابند و هم به میدان های ساخت دهنده به عادت واره ها جانی تازه می بخشند. دیالکتیک میدان و عادت واره؛ و عادت واره و کردار به بازتولید ختم می شود. از دیدگاه بورديو اخلاق به هیچ وجه ذاتی نیست بلکه پدیده ای است که در جریان تعاملات و روابط اجتماعی در یک رابطه دیالکتیکی تکوین می یابد؛ تجلی آن به عنوان یک امر ذاتی نشانه ذاتی بودن آن نیست بلکه بر قدرت میدان ها و ماهیت ساخت دهی آن ها دلالت دارد؛ طوری که هر مشاهده گری را به این فکر و میدارد که اخلاق امری طبیعی است و مصنوع میدان های اجتماعی نیست در حالی که چنین برداشتی بر اساس رویکرد بورديویی خطاست.

اخلاق کاری به عنوان یکی از عناصر ساختمان ذهنی محصول رابطه دیالکتیک آن با ساختمان عینی است و شباهت ماهیت اخلاق کار با ماهیت قدرت در میدان های مورد نظر، بورديو را به خلق مفهوم همولوژی ساختاری سوق می دهد؛ یعنی بین ساختارهای ذهنی و ساختارهای عینی تجانس برقرار می شود. با توجه به دیدگاه بورديو راجع به حضور قدرت به مثابه یک فرامیدان می توان چنین نتیجه گیری کرد که صاحبان سرمایه های چندگانه توان طراحی و مشروعیت بخشیدن به اخلاق کاری را دارند و حاملان سرمایه های محدود مجبور به پذیرش و درونی کردن اخلاقیاتی هستند که آغشته به روابط قدرت اند. اخلاق کاری آغشته به قدرت به کنش هایی می انجامد که به استمرار روابط سلسله مراتبی و لایه بندی شده در میدان های اجتماعی منجر می شوند به معنایی دیگر، اخلاق کاری واسطه ای است که کنش و ساختارهای سلسله مراتبی را به هم پیوند می دهد.

منابع

۱. اسدی، حسین، راد، فیروز، عزیززاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۱)، بررسی اخلاق کار با تاکید بر عوامل سازمانی (مطالعه موردی کارکنان دانشگاه های دولتی کلانشهر تبریز)، فصلنامه مطالعات جامعه شناسی، سال دوم، شماره پنجم، صص ۲۹-۴۴.
۲. اسمیت، فلیپ دانیل، رایلی، الگزندر (۱۳۹۴)، نظریه فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
۳. بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۱)، درس هایی از جامعه شناسی پیر بورديو، ترجمه جهانگیر جهانگیری، حسن پورسفیر، تهران: نشر آگه.
۴. توحید فام، محمد، حسینیان امیری، مرضیه (۱۳۸۸)، فراسوی کنش و ساختار: تلفیق کنش و ساختار در اندیشه آنتونی گیدنز، پیر بورديو و یورگن هابرماس، تهران: نشر گام نو.
۵. جلالی پور، حمیدرضا، محمدی، جمال (۱۳۸۸)، نظریه متأخر جامعه شناسی، تهران: نشر نی.

۶. شویره، کریستیان، فونتین، اولیویه، پیر زرده، ژان (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
۷. صالحی صدقیانی، جمشید، محمدی مقدم، یوسف، حبیب زاده اصحاب (۱۳۸۸)، بررسی عوامل سازمانی موثر بر بهره وری نیروی انسانی کارکنان فرماندهی انتظامی استان لرستان، *فصلنامه انتظام اجتماعی*، سال ۱، شماره ۱، صص: ۹۳-۱۰۹.
۸. فریار، اکبر (۱۳۸۰)، *اصول و مبانی جامعه شناسی صنعتی*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر).
۹. قراملکی، فرامرز (۱۳۸۳)، *اخلاق حرفه‌ای*، تهران: انتشارات مؤلف.
۱۰. گرنفل، مایکل (۱۳۹۳)، *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: نشر افکار.
۱۱. Bourdieu, P. (۱۹۹۷). *Practical Reason*, Cambridge: Polity Press.
۱۲. Bourdieu, P. (۱۹۷۷). *Culture Reproduction and Social Reproduction*, New York: Oxford University Press.
۱۳. Bourdieu, P. (۱۹۸۶). *The Forms of Capital. In Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, New York. Greenwood Press.
۱۴. Flora, C. Emery, M. Fey, S. Bregendahl, C. (۲۰۰۵). *Community capitals: a tool for evaluating strategic interventions and project*, north central regional center for rural development, Iowa State University.
۱۵. Soourdieu, P. (۱۹۸۵). Social Space and the Genesis of Groups. *Theory and Practice*. ۱۴ (۶): ۷۲۳-۷۴۴.
۱۶. Swarts, D. (۱۹۹۷). *Power and Culture: the Sociology of Pierre Bourdieu*, the University of Chicago Press.
۱۷. Van Laere, E. Baesens, B. (۲۰۰۹). *Regulatory and Economic Capital, Theory and Practice. Evidence from the Field*.